Archive of SID

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی[1]
سال دوازدهم- شماره دوم- تابستان ۱۳۹۸- شماره پیاپی ۴۴

بررسی تطبیقی کارکردهای هنری نقشمایهٔ آینه در اشعار زنانه و مردانه

(ص ۲۳۱- ۲۴۹)

علی فروغی [2]، امیربانو کریمی [3] (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: تابستان۱۳۹۷
تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان۱۳۹۷

چکیده

موتیف یا نقشمایهٔ آینه در شعر مردانهٔ فارسی کارکردهای هنری گوناگونی داشته است، از تصاویری که خاقانی بر اساس سوابق ادبی و فرهنگی مربوط به آینهٔ محسوس و مادی آفریده است تا به کار رفتن به‌عنوان رمز انسان کامل و دل خالی از تعلقات و محل تجلی ذات و صفات الهی در اشعار عرفانی (مثلاً مثنوی معنوی) و رمز حیرت در شعر بیدل. اما در دیوان ژاله قائم مقامی همراز زن گشته و موضوع اصلی سروده هایی قرار گرفته است که تنها با نگاه زنانهٔ ژاله میتوانست پدید بیاید. محققان در بررسی این سروده ها اشتباهاتی داشته اند که بیان خواهد شد. کمی پس از ژاله و بدون مطالعهٔ شعر او، فروغ فرخزاد نیز چنین رابطهٔ شخصی زنانه ای با آینه دارد و صورخیال پیچیده تری را بر اساس آن می آفریند. اما این پیوند ذاتی را که ژاله میان زن و آیینه برقرار میکند در اشعار حِکمی و غیرشخصی و مردانهٔ پروین اعتصامی نمیبینیم. برای همین بهره گیری او از آینه در چارچوب مضامین تکراری گذشتگان باقی مانده است و شخصی و ابتکاری نیست. مقالهٔ حاضر با اشاره ای به رابطهٔ زن با آینه و ویژگیهای سبکی اشعار زنانه، به بررسی موارد کاربرد آینه در سروده های شاعران یادشده میپردازد و زنانگی این کاربردها و تأثیر آن را در خلاقیت سرایندگان نشان میدهد، ضمن اینکه بر تفاوت استفادهٔ ژاله و فروغ از این وسیلهٔ نسبتاً زنانه، تأثیر زنانگی و شخصی بودن شعرشان بر خلاقیت آنها و تفاوتشان با پروین و گذشتگان تأکید میکند.

کلمات کلیدی: نقشمایه، پیوند زن و آینه، اشعار زنانه، ژاله قائم مقامی.

---

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (Nedayesoroosh@yahoo.com)

۳- استاد زبان وادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (Banoo.karimi@aol.com)

www.SID.ir

Archive of SID

۱- مقدمه

نقشمایه، بنمایه یا موتیف را «عناصر خاصّ تکرارشونده» یا «ایده‌ها، موضوع‌ها و الگوهای اندیشهٔ غالب در متن» دانسته‌اند و در ادبیات داستانی، «کوچکترین واحد روایی در سطح نحوی» (هر جمله از داستان) نیز گفته‌اند («موتیف چیست...»، تقوی و دهقان، صص ۲۱-۲۲) و منظور مقالهٔ حاضر از بنمایهٔ آینه همان معنای اول است: «در ادبیات، اعمال یا جملات یا اشیا یا صورتهای خیالی یا واژه‌های تکرارشونده را نقشمایه/ motif میخوانند» (فرهنگ توصیفی نقد...، مدرسی، ص ۵۱۳).

عنصر آینه اصلیترین بنمایهٔ اشعار ژالهٔ قائم‌مقامی و بیدل است که هر دو بدرستی «شاعر آیینه‌ها» نامیده شده‌اند. همچنین در یکی از قصاید خاقانی ردیف قرار گرفته است. مقالهٔ حاضر به بررسی تطبیقی معانی و کارکردهای معنایی و عاطفی و نیز طرز کاربرد بلاغی و زیباشناسانهٔ عنصر تکرارشوندهٔ آینه را در دیوانهای ژالهٔ قائم‌مقامی، بیدل و خاقانی می‌پردازد تا تفاوت کارکرد آینه در اشعار ژاله بعنوان یکی از پیشتازان شعر زنانه با آن دو نفر بعنوان مردانی که به این بنمایه توجه بیشتری داشته‌اند مشخص شود. همچنین اشاره‌ای به موارد کاربرد این بنمایه در اشعار پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد خواهد داشت تا میزان زنانگی بهره‌گیری هرکدام از آنها از این عنصر و تأثیر آن بر خلاقیتشان بهتر مشخص گردد.

پیش از این، یاسمین (نعیمه) آرنگ در مقالهٔ «جایگاه ویژهٔ اشیاء در شعر ژاله قائم‌مقامی: شاعر آیینه‌ها»، ژاله را شاعر آیینه‌ها نامیده و بر نقش آینه در اشعار او تأکید کرده بود (در کتاب ماه ادبیات مرداد ۱۳۸۹). همو مطالب آن مقاله را با اضافاتی در کتاب *بیدار خاموش: نقد و بررسی زندگی و شعر ژاله قائم‌مقامی شاعر آیینه‌ها* تکرار کرده است. در این مقاله، به آن مطالب پرداخته و بعضی از آنها رد می‌شود. آرنگ مقالهٔ «بررسی جایگاه آینه در شعر بیدل دهلوی و ژاله قائم‌مقامی» را نیز در همایش بین‌المللی بیدل دهلوی در دهلی ارائه نموده است. نخستین کسی که بیدل را شاعر آینه‌ها خواند و آینه را عنصر مهم شعر وی دانست محمدرضا شفیعی کدکنی بود که کتاب *شاعر آیینه‌ها: بررسی سبک هندی و شعر بیدل* را در سال ۱۳۶۶ منتشر ساخت. این نکته نیز بسیار قابل‌توجه است که پیش از انتشار این اثر شفیعی کدکنی و کتاب بیدل، سپهری و سبک هندی سید حسن حسینی (در سال ۱۳۶۷)، بیدل در ایران شناخته‌شده نبود و ژاله بدون اینکه با او آشنا باشد و از او تأثیری بپذیرد حدود یک‌چهارم ابیات خود را دربارهٔ ارتباطش با آینه سروده است و شیوهٔ نگرشش

www.SID.ir

Archive of SID

به آن کاملاً متفاوت از نگاهی است که بیدل از عرفان اسلامی به وام گرفته و به شیوهٔ خود به کمال رسانده است.

آیینه در شعر فارسی نماد روشنی و حقیقت‌نمایی است. اما زن و آیینه پیوندی ناگسستنی دارند؛ هر زنی از آغاز باور خود با آیینه انس می‌گیرد و هر لحظه تغییرات خود را از آن می‌پرسد. این الفت از نوجوانی و آغاز بلوغ پررنگتر میشود و آیینه یکی از ابزارهای دائمی زندگی او میگردد. از نشست‌وبرخاست با آن لذت میبرد. گاهی هم آینه می‌تواند افکار ناخودآگاه مخاطب خود را آشکار سازد. زن درون آیینه زندگی میکند و در آن خود را همانطور تصویر میکند که دوست دارد و این شاید جلوهٔ دیگری از حقیقت وجودی وی باشد. زن گفتگو را دوست دارد و با همه چیز گفتگو میکند. گفتگو با آینه نیز در اشعاری که زنان در آنها آینه را نقشمایه قرار داده‌اند چشمگیر است.

مقالهٔ حاضر با روش مطالعهٔ کتابخانگی و استقرا و بررسی نمونه‌های معروفتر کاربرد آینه در شعر خاقانی، مولوی و بیدل و استقرای تام موارد کاربرد این نقشمایه در سروده‌های ژاله، پروین و فروغ میکوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا کارکرد هنری آینه در اشعار زنانه و مردانه با هم تفاوتی دارد یا خیر و کدام سرایندگان و چرا و با چه آرایه‌ها و تمهیداتی توانسته‌اند به شکلی خلاقانه‌تر و تأثیرگذارتر از این عنصر بهره ببرند. برای پاسخ به سؤال نخست، باید دید ویژگیهای شعر زنانه چیست و سپس به جستجوی آنها در شعر زنان پرداخت، ضمن اینکه باید توجه داشت اگر اینها در شعر مردان نیز به همان میزان یافت شوند، از اعتبار تمایزگذاری بین شعر زن و مرد ساقط میشوند. فرضیهٔ ما این است که چون زنان با آیینه انسی دیگرگونه دارند، میتوان انتظار داشت کیفیت و کمّیت حضور آینه در دیوانشان بالاتر باشد و به گونه‌ای هنری‌تر و تأثیرگذارتر و با تنوع بیشتری از آن سود جسته باشند.

۲- ویژگی‌های سبکی شعر زنان

دربارهٔ سبک فکری، زبانی و ادبی شعر زنانهٔ فارسی تنها یک مقالهٔ ارزشمند منتشر شده است. مقالهٔ «شعر زنانهٔ ایران و سبک و گویشی زنانه» از حمیده غلامی و معصومه بخشی‌زاده، به اختصار و با بررسی اشعار بسیاری از زنان شاعر، نشانه‌های شعر زنان را که می‌کوشد افکار و احساسات آنها را بیان کند و ازسیطرهٔ نظام مردانهٔ زبان رسمی و رایج خلاص شود چنین معرفی می‌کند: ۱. نشانه‌های کنشی: الف. کنشهای رفتاری: سخن جارو کشیدن و مانند آن؛ ب. کنشهای گفتاری: ارجاع به خود: مانند من پروینم و من زنم؛ ارجاع به مخاطب: خطاب

www.SID.ir

Archive of SID

معشوق با عنوانهایی مانند آقا؛ ارجاع به نام اعضا، پوشاک یا وسایل مخصوص خود؛ ج. کنشهای رفتاری: شرم داشتن، ترسیدن، حسد و گیس کشیدن را مثال زده‌اند؛ ۲. نشانه‌های محتوایی: مانند اعتراضات عالمتاج فراهانی دربارهٔ مشکلات زنان؛ ۳. نشانه‌های نحوی: تکرار؛ پرسشهای مکرر و متوالی؛ بهم ریختن هنجارهای نحوی: به درستی نوشته‌اند «به بار ادبی متن نمی‌افزاید، بلکه به شدت باعث سقوط زبان شعر میشود» و از اشعار روجا چمنکار نمونه‌هایی آورده‌اند؛ ۴. نشانه‌های بلاغی: علاقه به استفاده از کنایه، تمثیل، تلمیح و ضرب‌المثل؛ استفاده از ایماژهایی زنانه: زندگی شاید/ یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبیلی از آن میگذرد (فروغ)، و تپه آیا شبیه مادر نیست؟ (زرین)، و خواستن تو جنینی است در من/ که نه سقط میشود/ نه به دنیا میآید (کردبچه)؛ انتساب اعمالی زنانه به پدیده‌های طبیعی: مانند ماه آبستن است و دریا کِل میزند (زرین)؛ استفاده از جملات معترضهٔ دعایی و نفرینی؛ حساسیت به رنگها؛ توضیح و تشریح جزئیات؛ ابراز عشق رمانتیک» («شعر زنانهٔ ایران و سبک و گویشی زنانه»، غلامی و بخشی‌زاده، ۲۲۷-۲۴۲).

دربارهٔ موارد یادشده، گفتنی است که برخی از آنها مانند ابراز حسد (به ویژه غیرت عاشقانه) و دعا و نفرین در شعر مردان هم فراوان است، اما در شعر زنان رنگ زنانه دارد. مقالهٔ حاضر تلاش می‌کند با پیش نظر داشتن این ویژگی‌ها طرز استفادهٔ سرایندگان مرد و زن از انگارهٔ آینه را با هم مقایسه کند.

۳- آینه در سروده‌های مادی و عرفانی مردان: نگاهی گذرا به برخی اشعار خاقانی، مولوی و بیدل

خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ ق) در یک قصیدهٔ سی‌وچهاربیتی خود «آینه» را ردیف قرار داده و با استفاده از مضامین موجود، مانند آینه‌سازی اسکندر و پاک کردن آیینه با خاکستر، در این ردیف دشوار قدرتنمایی کرده است. این قصیده ستایشی است و ده بیت نخست آن تغزل است. موضوع تغزل غیرت و رشک‌ورزی شاعر به آینه است که معشوق با آن مأنوس است. «تو عاشق خودی ز تو عاشقتر آینه»، «نازها کند اندر سر آینه» و «رنج دلم مخواه و منه دل بر آینه» مضامین تازه‌ای است که سراینده در این تغزل عاشقانه بر اساس شخصیت‌بخشی و انسان‌پنداری آینه آفریده و تشبیه صورت خیس از اشک خود به آینه در «روی سرشک‌خورده نگر، منگر آینه» نیز تشبیهی مناسب حال شاعر عاشق است (دیوان، خاقانی، ص ۳۹۸). در بخش مدح، تشبیهات و مبالغه‌هایی را میبینیم که بیانگر آینه‌صفتی شاعر در خدمت پادشاه («طبعم شود ز لطف چو از جوهر آینه») و رای روشن ممدوح است:

www.SID.ir

Archive of SID

سلطـــان اعظـــم آنکه اشـارات او ز غیب چونـان دهـد نشـــــانی کز پیکـــر آینـه

پیداست که این دو موضوع تکرارشونده در این ابیات چندان ابتکاری نیست و به نظر میرسد تکلف و شخصی نبودن و عدم دخالت عاطفهٔ شاعر –برخلاف تغزل که عاطفی بود- در این مدح موجب این امر شده باشد. استعاره شدن آینه از زره صیقلی ممدوح نیز در این بخش دیدنی است: دارد شجاع روز وغا در بر آینه (همان، ص ۳۹۹).

خاقانی به جنبهٔ مادی آینه و سنّت ادبی و فرهنگی مربوط بدان توجه داشت. اما آینه در سنت ادبیات عرفانی ما نیز جایگاهی ویژه داشته است: عرفا و متصوفه آینه را استعاره از قلب او قرار داده‌اند تا زنگار بتواند نماد گناه باشد و صیقل رمز تزکیهٔ نفس («جایگاه ویژهٔ اشیاء...»، آرنگ، ص ۴۹). همچنین قلب انسان کامل را از آن جهت که مظهر و محل ظهور و دیده شدن ذات و صفات و اسماء حق است آیینه خوانده‌اند (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۴۵).

نقش آینه در دو داستان مثنوی معنوی مولانا (۶۰۴-۶۷۲ ق) به چشم میآید: در داستان آینه تحفه آوردن دوست یوسف برای او، که بیان میشود چیزی بهتر از روی زیبای یوسف (ع) نیست و بهترین هدیه‌ای که میتوان به او داد دیدار خودش است و او از جهات دیگر بی‌نیاز است؛ مولوی با چنین تمثیلی بیان میکند که بهترین دوستی و بندگی ما برای خدای بی‌نیاز آن است که با تزکیه به مقام آینگی در برابر او برسیم. در تمثیل رقابت نقاشان چینی و رومی نیز، چینیان بر دیوار خانه‌ای که در اختیارشان قرار گرفته است نقش میزنند و رومیان تنها صیقل میزنند و در پایان نقش زیبای چینیان در آیینهٔ دیوار صیقلی رومیان جلوه‌ای زیباتر می‌یابد. این تمثیل نیز در تشویق به تزکیهٔ دل است تا بیرنگ شود و محل تجلی بینهایت (برای هر دو داستان، نک: مثنوی، مولوی، دفتر اول).

شعر بیدل (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ق) نیز ادامهٔ سنت ادبیات عرفانی است و مهمترین معنای عرفانی و مرکز نگرش عارفانهٔ وی حیرت در برابر حق‌تعالی است. وی بیش از همهٔ شاعران از آینه گفته و برای همین شفیعی کدکنی او را «شاعر آیینه‌ها» خوانده است. شفیعی دربارهٔ کارکرد نقشمایهٔ آینه در دیوان او مینویسد: «در نظر بیدل، آینه به اعتبار اینکه مانند چشمی است که همیشه باز است و هرگز بسته نمیشود یادآور حیرت است... موتیو آینه در شعر بیدل بالاترین بسامد را دارد. اگر بخواهیم مهمترین پیام عرفانی و فلسفی شعر او را نیز دریابیم، چیزی جز تصویر حیرت نخواهد بود:

www.SID.ir

Archive of SID

بیـــدل سخـنت نیست جـز انشای تحیر　　کـــو آیـــنه تا صفـحهٔ دیـــوان تو باشد
(شاعر آینه‌ها، شفیعی، ۳۲۳)

بیدل «آینه» یا «چشم آینه» را جمعاً در هشت غزل ردیف قرار داده است:

امـــروز کیســـت مســـت تماشـــای آینه　　کـــز نـــاز مـــوج میـــزند اجـــزای آیـــنه
(کلیات، بیدل، ج ۱، ص ۱۲۲۸)

ای تماشـــایت چمـــن‌پرور به چشم آینه　　بی‌تو خـس میپرورد جوهر به چشم آینه
(همان، صص ۱۲۲۹-۱۲۳۰)

پرتـــوت هرجـــا بپـردازد کنـــار آینـه　　آفـــتاب آید به گلگشـــت بهـــار آینـه
(همان، صص ۱۲۳۲-۱۲۳۳)

بوی وصـلی هســـت در رنگ بهار آینه　　میگـــدازم دل که گـــردد آبیـــار آینـه
(همان، ص ۱۲۳۵)

حیرت حسن که زد نشـــتر به چشم آینه　　خشـــک میبینم رگ جوهر به چشم آینه
(همان، ص ۱۲۳۷)

خلقیست محـــو خود به تماشـــای آینه　　مـــن نیـــز داغـــم از ید بیضـای آینـه
(همانجا)

زد عرق‌پیمانه حسـنی ســـاغر اندر آینه　　کـــرد طـــوفانها بهشت و کوثر اندر آینه
(همان، ص ۱۲۳۹)

نیست محروم تماشـــا جوهـــر اندر آینه　　جـــلوه میخـــواهی نگـــه میپرور اندر آینه
(همان، ص ۱۲۴۴)

پیداست که شرح هریک از این غزلها مقاله‌ای جداگانه میطلبد. پس به همین قدر اختصار میشود که چنانکه از مطلعهای یادشده برمیآید، نمادپردازی از سالک و عاشق و انسان کامل و واصل نظاره‌گر حق را در شعر بیدل نباید از نظر دور داشت و نیز انسان‌پنداری آینه در بیان معانی حیرت، مظهریت، اینکه آیینه شخصی یا چشمی بینا و دریابنده است و اینکه بر زیبارویی که در آن مینگرد عاشق میشود قابل‌توجه است، همچنین شکفتن و بهار داشتن که میتواند استعارهٔ تبعیه از شادی باشد و مراعات نظیر آینه با آب و جوهر که جدید است. اما هیچکدام از این تناسبها ارتباط خاصی با جنسیت گوینده ندارد، چنانکه تصاویر خاقانی و مولوی. زیرا جنس مذکر ارتباط ویژه‌ای با آینه ندارد. اما از آن جهت که این سرایندگان میتوانستند نمایندهٔ رویهٔ غالب ادبیات ما باشند که مردانه است نمونه‌های موجود در

www.SID.ir

Archive of SID

سروده‌های آنان را نمایندهٔ بهره‌گیری جنس مذکر از نقشمایهٔ آینه قرار دادیم. اکنون جا دارد وضعیت این نقشمایه را در شعر زنان بررسی کنیم که انتظار میرود در آن به گونه‌ای دیگر باشد.

۴- آینه در شعر ژاله قائم‌مقامی

ژاله قائم‌مقامی (۱۲۶۲-۱۳۲۵ ش) شاید نخستین شاعر زنی باشد که از گفتگو و درد دل با آینه شعر سروده، او را به گونه‌ای بسیار پذیرفتنی موجودی زنده فرض کرده و از ناگفته‌ها برایش گفته است. زیرا آینه را دوستی همیشگی و پاک و صادق و نصیحتگر میداند که او را از گذشتن جوانیش به غفلت بیم میدهد.

چنانکه آرنگ بیان میکند، ژاله قائم‌مقامی در اشعارش توجهی ویژه به اشیاء نشان داده است، اما نه به صورت مناظره و گفتگو بین اشیاء برای بیان پیامی حکمت‌آمیز و اخلاقی (چنانکه در اشعار پروین اعتصامی میبینیم)، بلکه با گفتگو و مخاطب قرار دادن اشیاء. در شعر او، اشیاء مختلف همچون اعضای خانوادهٔ او طرف صحبت خود اویند... این نوع نگرش خاص ژاله به اشیاء و نیز جایگاه ویژهٔ آنها در شعر او به دلیل زندگی رنجبار و تنهایی مداوم اوست («جایگاه ویژهٔ اشیاء...»، آرنگ، ص ۴۸). وی از کتاب *روح زن* لمبروزو نقل می‌کند که: «زن علاقهٔ تامی به اثاثیه یا گیاه و گل خانهٔ خود دارد، نه برای اینکه مالک آنها است، بلکه از این نظر که آنها را موجودات زنده‌ای می‌پندارد که در تحت سرپرستی او قرار گرفته‌اند» و میل جانبخشی به اشیاء بیجان را در زنان به دلیل احتیاج مبرم به اظهار مکوّنات خود و دریافت انفعالات دیگران میداند (بیدار خاموش، آرنگ، ص ۶).

آرنگ بیان میکند که: ژاله در چهار قصیدهٔ بلند خود (از کل ۵۲ قطعهٔ شعری که در دیوانش به چاپ رسیده است) آینه را مخاطب قرار میدهد و با او به صحبت مینشیند. قصیدهٔ «تصویری در قاب طلایی» او نیز گفتگویی با آیینه است. بنابراین «۱۵۶ بیت از ۹۱۷ بیت شعر موجود او در دیوان به آینه و درد دل و گفتگو با آن اختصاص دارد» («جایگاه ویژهٔ اشیاء...»، آرنگ، ص ۴۹).

اما باید توجه داشت که یکی از این اشعار بلند (خواهش از آینه) ترکیب‌بند است، نه قصیده و در مفاخرهٔ زنانهٔ «تصویری در قاب طلایی» -که تماماً تصاویری ابتکاری در ستایش زیبایی خویشتن و در ۳۱ بیت است- آینه موضوع شعر نیست و تنها از عنوان سروده و یک بیت میتوان برداشت کرد که شاعر خود را در آیینه دیده و در آن به توصیف جمال خود پرداخته است (همان، ص ۱۰۷):

www.SID.ir

Archive of SID

اندرین آیینه این تصویر ایمان‌سوز کیست با نگـــاهی گـــرم راه مؤمن و کـافر زده؟!

بنابراین عددی که برای ابیات مربوط به آینه آمده اشتباه است. چنانکه خواهیم دید، چهار شعر مربوط به آینه بر روی هم ۱۱۰ بیت دارند که البته نسبت آن به حجم کل دیوان کاملاً بی‌نظیر است.

در قصیده یا غزل هجده‌بیتی «زن و آینه» (دیوان، ژاله، صص ۳۹-۴۱ - این شعر بنابر وزن و قافیه، زبان و تعداد ابیاتش هم می‌تواند قصیده دانسته شود و هم غزل، اما از آن جهت که شخصی و احساسی و غنایی است، بهتر است آن را غزل بدانیم)، ژاله قائم‌مقامی آینه را رنج‌آشنای خود و تنها شنوندهٔ درد دل خود معرفی میکند. سپس آن را همراه عشق «همدم زن از دل گهواره تا دامان گور» میخواند و همزاد زن میداند و سابقهٔ الفت زن با آینه را به رابطهٔ حوا با کوثر میرساند. سپس بر حقیقتگویی آن تأکید میکند و میگوید آینه زشت را زیبا نشان نمیدهد اما زن ممکن است آرزوی باطنش را در آن رنگ حقیقت بدهد و خود را تحت تأثیر نیازروانیش در آینه زیبا ببیند، اما من میدانم که پیر شده‌ام. آنگاه از پیری چهرهٔ خود میسراید و تأکید میکند که:

جنس زن را صبر از نان هست و از آیینه نیست گو نباشد هیچ کس چون هست با ما آینه

و در ابیات پایانی این مضمون تازه را بیان میکند که آینه حتی در هنگام مرگ هم با زن است و به او امید میدهد.

در قصیده یا غزل شانزده‌بیتی «شب وحشت» (همان، ص ۶۵ - این شعر را نیز چون بسیار شخصی است بهتر است غزل بدانیم) که طرح کلی آن بیانگر موقعیتی بسیار بی‌سابقه و خیال‌انگیز است، ژاله در تاریکی، صورت خود را آیینه دیده و نشناخته و از آن وحشت نموده است:

کیست این دیـــوانهٔ آتـــش‌نگاه ای آینه؟ تیره شد چشمـم ازین دود سیاه ای آینه
خانه وحشت‌زا و شب تاریک و لرزان نور شمع حجره چون چاهست و من در کام چاه ای آینه

وی این شعر را با پرسش آمیخته با تجاهل‌العارف آغاز میکند؛ تصویر درون آینه را شخصی جدا از خویش تصور میکند تا هنرمندانه انکار کند که تصویر خودش است. این آرایهٔ «تجرید» نام دارد (انتزاع از نفس، جدا دانستن خود از خود، نک: ابدع البدایع، گرکانی، صص ۱۰۹-۱۱۰). عجیب است که پیشینیان در بازنمایی تصویر درون آینهٔ خویش از چنین تعبیراتی غافل مانده بودند. سپس از آمدن صبح و نمودار شدن صورت چون ماه خویش میگوید و آینه را برای سیاه نشان دادن روی خود سرزنش و نفرین میکند که این نیز تجاهل‌العارف زیبا و

www.SID.ir

Archive of SID

تازه‌ای است. این شعر تفننی ابتکاری نیز کاملاً بیانگر تجربیات و احساسات زنانه (به ویژه ترسیدن) و رابطهٔ ویژهٔ زن با آینه بود.

شعر بیست‌وپنج‌بیتی «خواهش از آینه» (همان، صص ۸۴-۸۶) ترکیب‌بندی بسیار ابتکاری و در شعر مردانهٔ قدیم بی‌نظیر است: بند نخست آن خطاب ژاله به آینه است که آن را «قاضی بیرحم» و «همزاد» خود می‌نامد (این دو تشبیه تازه تنها در شعر زنان میتواند پدید بیاید که چنین رابطه‌ای با آینه دارند) و از آن میخواهد که با دروغی دلش را آرام کند (آشنایی‌زدایی و تخیل و عاطفهٔ این مضمون نو قابل‌توجه است) و جوان نشانش بدهد:

دانم که هم این کاخ فروریخته آن نیست　　کش باز به صد شعبده بنیاد توان کرد
با اینهمه از نقش دروغین جوانی　　زاندیشهٔ پیری دلم آزاد توان کرد

در بند دوم آیینه همان قاضی بیرحم و یار صادق است که بر او میآشوبد و او را بر از دست دادن جوانی و مال قدیم سرزنش می‌کند:

امروز جوانی به تو دادن نتوان، لیک　　بتوان ز تو پرسید که دیروز چه کردی

و در بند سوم، ژاله پیری و فقر را خطاب میکند و درد خود را بازمیگوید.

در قصیدهٔ پنجاه‌ویک‌بیتی «درد دل با آینه» نیز (همان، صص ۱۰۱-۱۰۷) که بسیار استادانه و قدرتمندانه سروده شده و با ردیف نسبتاً دشوارش –که البته برای ژاله تکراری و ساده است- گواه خوبی بر طبع روان سراینده است، ژاله «ای آینه» را ردیف قرار داده و پس از توصیف دوستی و وفاداری آینه که مضمونی زنانه است و برای مردان چندان محسوس نیست، به بیان برخی تجربیات زنانهٔ خود با آینه میپردازد که تو مرا بین خواهرانم زیباترین معرفی کردی و راست گفتی:

مانده با یادت که‌من با خواهران خویشتن　　انجمن کردیم و شد شوری به پا ای آینه؟
هریک از ما دعوی زیباتری میکرد و من　　با تو گفتم کیست زیباتر ز ما ای آینه
چشمک شیرین و لبخند دلاویزت به لطف　　خواند زیباتر دران محفل مرا ای آینه

و در هنگام خطبهٔ عقد نیز حال نزار مرا دیدی و مرا با پسرم نیز که از دست دادم دیدی. سپس غمهای دیگر خود و از دست دادن دیگر عزیزانش را نیز به آیینه یادآوری می‌کند و او را در دوستی میستاید و با بیت کاملاً ابتکاری پایانی، شخصیت داشتن و انسانوارگی آیینه را کاملاً مجسم میسازد:

داستان درد من پایان نخواهد یافتن　　به که خامش گردد این دستانسرا ای آینه
رو دهان‌بندی بیاور تا دهان خویش را　　بندم و فارغ شوم زین هوی و ها ای آینه

www.SID.ir

Archive of SID

به گفتهٔ آرنگ، «آینه در دیوان ژاله دارای سه نقش متفاوت است:

۱) بازتاب زیبایی: ...آینه با جلوه‌گر ساختن زیباییهای ژاله و توجه به آن، گویی به نیاز درونی او پاسخ می‌دهد. زیرا که ژاله تحسین و تمجید زیبایی زن را غذای روح او میداند و آینه این خلأ عاطفی را برای او پر میکند....

۲) خودیابی و سرگشتگی: گویا ژاله با ذکر پرسشهای پی‌درپی، در آینه به دنبال حقیقت خود میگردد... آنجا که در ملاقات او با این «منِ» بیگانه، دچار اندوه، سرگشتگی و حیرت میشود:

کیست این دیوانهٔ آتش‌نگاه ای آینه تیره شد چشمم ازین دود سیاه ای آینه

۳) محبوب و تنها همراز شاعر: ...آینه را همراه همیشگی زن از گهواره تا گور میداند:

من درین رنج آشنا تنها و تنها آینه با که گویم گر نگویم درد دل با آینه»

(جایگاه ویژهٔ اشیاء، آرنگ، ص ۴۹).

دربارهٔ آنچه آرنگ نوشته بود، جا دارد به چند نکتهٔ دیگر توجه کنیم: نخست اینکه هر سه نقشی که برای آینه در شعر ژاله برشمرده شد شدیداً زنانه است و نمیتواند جایی در دواوین مردان داشته باشد و پیش از او سابقه‌ای نداشته است.

دیگر اینکه شعر «شب وحشت» تنها وحشت ژاله را از دیدن تصویر خودش در آینهٔ تاریک توصیف میکند، نه اینکه سراینده با این شعر بخواهد به دنبال حقیقت خود بگردد. سهیلا صارمی نیز دربارهٔ این شعر اشتباه کرده و نوشته است: «شیرینی دیدار شاعر با خود در آینه با شرنگ دیدار «دیو درون» یا آن «من گنهکار» در هم می آمیزد و بانویی که در آن می نگرد، نمی‌داند کدامین است» («گوهری گم‌گشته در خاک سیاه»، صارمی، ص ۱۳۵)، حال آنکه ژاله در هیچ شعری از گناهکاری و دیو درون خود سخن نگفته است.

بنابراین «خودیابی و سرگشتگی» از نقشهای آینه در دیوان ژاله و ویژگیهای سبک محتوایی آن نیست و با توجه به آنچه دربارهٔ چهار شعر یادشده بیان شد، «سرزنش و نصیحت شاعر» کارکردی است که باید برای آیینه در دیوان ژاله قائل شد و البته می‌توانیم «بازتاب زیبایی» بر اساس سروده‌های ژاله به «بازتاب حقیقت بودن» یا «حقیقت‌نمایی» تغییر داد که دربرگیرنده‌تر و کاملتر است. بسیار قابل‌توجه است که سه نقش «حقیقت‌نمایی»، «سرزنش و نصیحت شاعر» و «همراز بودن» آینه با هم ارتباط معنایی تنگاتنگی دارند و این نشان‌دهندهٔ دید منسجم ژاله دربارهٔ آینه است. البته در شعر تفننی و زیبای «شب وحشت»، ژاله دیدگاه ثابت خود و دیگران را دربارهٔ آیینه به شکلی شاعرانه به چالش میکشد: آیینه را

www.SID.ir

Archive of SID

به دروغگویی و ظلم به زیبایی خود متهم کرده و با تجاهل‌العارف فراموش میکند که در تاریکی نمیتوان از چشم و آیینه انتظار دقت و راستی داشت.

کنشهای رفتاری انس با آینه و سخن گفتن با آن و ترسیدن از آینه در شب همه در شعر ژاله قائم‌مقامی پررنگند. وی اعتراضاتش را دربارهٔ مشکلات زنان -که از نشانه‌های محتوایی زنانگی شعر است- در اشعار در قصیدهٔ «درد دل با آینه» و خطاب به آینه بیان میکند (دیوان، ژاله، صص ۱۰۴-۱۰۶). تکرار و پرسشهای متوالی را –که از نشانه‌های نحوی و زبانی شعر زنان است- هم در سروده‌های ژاله میبینیم؛ به ویژه در هشت بیت آغازین «شب وحشت» پرسشهای مکرر و تکرار «کیست این» قابل‌توجه است. ایماژها و تصاویر زنانه را نیز در اشعار ژاله میبینیم؛ مثلاً ژاله در دو سرودهٔ «زن و آینه» و «خواهش از آینه» این شیء بیجان را به سبب انس دیرینه «همزاد زن» میخواند و در همهٔ اشعار موردبحث به آینه جانبخشی میکند که بر اساس توضیحاتش دربارهٔ انس دیرینه‌اش با آن و خاطرات و تجربیاتی که با آن داشته تشخیصی بسیار پذیرفتنی است. نفرین کردن آینه در شعر ژاله نیز تشخیص و انسان‌پنداری زنانه‌ای است. حساسیت به رنگها و توضیح و تشریح جزئیات نیز در شعرهایی که ژاله با محوریت آینه سروده قابل‌توجه است، مثلاً در «تصویری در قاب طلایی» -هرچند موضوع اصلی آن مفاخرهٔ جمال است، نه آینه.

۵- آینه در شعر پروین اعتصامی

پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش) که ۲۳ سال پس از ژاله متولد شده، اما دیوان ژاله تا ۱۳۴۶ منتشر نشده و ژاله با انتشار اشعار خود شدیداً مخالف بوده است (مقدمهٔ دیوان ژاله، پژمان بختیاری، ص ۱۳). بنابراین امکان نداشته است پروین از او تأثیر بپذیرد. اما پروین نیز تقریباً همان اوضاع و دگرگونیهای اجتماعی را دیده و با این حال، ژاله به عنوان سرایندهای که از حقوق زن بسیار سروده نامبردار است و پروین چنین نیست. در دیوان پروین، بیشتر عاطفهٔ مادرانه‌اش به اشعارش رنگی زنانه بخشیده است تا اینکه تصاویر و مضامین و موضوعات سروده‌ها زنانه باشد و همواره کسانی چون سعدی و انوری و ابن‌یمین را سرمشقهای شاعری وی دانسته‌اند، نه هیچ سرایندهٔ زنی را.

باری پروین در پانزده شعر از آینه یاد کرده، همهٔ موارد در اشعار تعلیمی و اخلاقی است و آیینه تنها در شعر «آیین آینه» موضوع سرایش است. در این قطعه، شانه با برشمردن محاسن خود بر آینه از مردم بد میگوید که آینه را گرامیتر میدارند و این دو بیت را جواب میشنود (دیوان، پروین، ص ۸):

www.SID.ir

Archive of SID

گفتا هر آنکه عیـــب کسی در قفا شـمرد هرچند دل فریبد ورو خوش کند عدوست
در پیش روی خلق به ما جـا دهند ازانک ما را هرآنچه از بد و نیک است روبروست

بدین‌ترتیب پروین بر دوستی یکرویه و صادقانهٔ آیینه با مردم دست میگذارد و آن را میستاید. در موارد دیگر، آیینه را مشبه‌به دل یا جان یا جهان/گردون یا شعر خود قرار داده و وجه‌شبه در تمام آنها روشنی و پاکی، پذیرفتن زنگار و صیقل، و نشان دادن حقیقت است، هیچ نقش محوریی ندارد و هیچ تازگی و ابتکاری در کاربردش دیده نمیشود (معمولاً صورخیال تکراری و خودکار و دستمالی‌شده‌ای است که فقط وزن را پر میکند و البته از وجه‌شبه ادعایی خالی نیست):

برتری تنهـــا به رنـــگ و بـــوی نیست آیـــنهٔ جـــان از بـــرای روی نیســـت
(همان، قطعهٔ روح آزاد، ص ۱۲۳)

ز انـده ایـــن گنبـد آییـــنه گـون آینـــهٔ خـــاطـر مـــا بیصفـــاست
(همان، قطعهٔ صاعقهٔ ما...، ص ۱۶۳)

اگر ز کار بد و نیک خـــویش بیخـــبری دمـــی در آینـــهٔ روشـــن جهان بنگر
(همان، قطعهٔ کیفر بی‌هنر، ص ۲۱۸)

نقـــش کار تـو چـــون نهـــان مـانَـد تـا بـــوَد روزگـــار آینـــه‌دار
(همان، قطعهٔ همنشین ناهموار، ص ۳۰۶)

در این یک نمونه آینه‌داری روزگار تشخیص داشت و کنایه از آشکارسازی بود و البته این بیت نیز مانند اکثر نمونه‌ها یکی از چندین پندی بود که در پایان شعر بیان شده بود، نه اینکه بیتی محوری باشد و پیام اصلی شعر با آن بیان شده باشد. در ان ترکیب‌بند خود آینهٔ محسوس و واقعی میتواند موضوع تمثیل و نمونه‌ای برای تغییرپذیری همه چیز در جهان باشد:

بـــس زنگ کـه پـاک شـد به صـــیقل بـــس آینـــه را گـــرفت زنگـــار
(همان، قطعهٔ یاد یاران، ص ۳۲۱)

آینـــهٔ توســـت دل تـــابنـــاک بســـتـر ازیـــن آینـــه زنگـــار را
(همان، قصیدهٔ ۲، ص ۳۲۷)

شعـــر مـــن آییـــنهٔ کـــردار توست ناید از آییـــنه بجـــز حـــرف راست
(همان، قصیدهٔ ۸، ص ۳۴۱)

www.SID.ir

Archive of SID

دل پاک آینهٔ روی خداست　　اینچنین آینه زنگار نداشت
(همان، قصیدهٔ ۱۳، ص ۳۵۵)

چون زنگ بست آینهٔ دل، تباه شد　　چون کُند گشت خنجر فرصت، فسان نداشت
(همان، قصیدهٔ ۱۴، ص ۳۵۷)

دل روشن ز سیهکاری نفس ایمن کن　　تا نیفتاده برین آینه زنگاری چند
(همان، قصیدهٔ ۱۷، ۳۶۴)

پردهٔ کس نشد این پردهٔ میناگون　　زشترویی چه کند آینهٔ گردون
(همان، قصیدهٔ ۳۴، ص ۴۰۲)

در قصیدهٔ بالا، آینگی گردون و رسواسازی و کیفر دادنش موضوعی محوری است و تشبیه گردون به آینه بجا است و تضاد آینه با پرده مبتکرانه است، اما شاید چندان زنانه نباشد.

پی اعدام تو زین آینه‌گون ایوان　　صبح کافورنشان آید و شب مشکین
(همان، قصیدهٔ ۳۵، ص ۴۰۳)

موضوع شعر ناپایداری عمر آدمی است و «آینه‌گون ایوان» استعاره از آسمان است و البته کاربرد آینه هیچ چیز به معنای این شعر نمی‌افزاید و هیچ تناسب خاصی با اجزای شعر و کلیتش ندارد.

کردار بد تو گشت زنگارش　　آیینهٔ دل نبود زنگاری
(همان، قصیدهٔ ۳۷، ص ۴۰۷)

درین دایره هرچه هستی پدیدی　　درین آینه هرکه هستی عیانی
(همان، قصیدهٔ ۴۱، ص ۴۱۹)

در اینجا نیز آینه همچون دایره استعاره از جهان و گیتی بود.

۶- آینه در شعر فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵ ش) نیز اشعار ژاله را نخوانده است. اما بیش از پروین با تحولات و روح زمانهٔ خود همراه بوده و در زنانه بودن شعر او، به ویژه در روزگار اوج هنرش، تردیدی نیست؛ تا جایی که سید رضا محمدی «تولدی دیگر» فروغ را شعری دانسته است که عناصر زنانه را وارد شعر کرده و آن را آغاز شعر زنانهٔ فارسی دانسته است. به گفتهٔ وی «هرچند زنان شاعری مانند پروین اعتصامی و رابعه بلخی قبل از این دوره شعر سروده بودند، اما اکثراً نگاه شاعران در این اشعار مردانه بوده است... شاعرانی مانند فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی، زن را توصیف واقعی نمودند» (روزنامهٔ اطلاعات روز، افغانستان، ۲۲ جدی ۱۳۹۲،

www.SID.ir

Archive of SID

برگرفته از: «باید بپذیریم که ذهنیت زنانه وارد ادبیات ما شود»، در www.etilaatroz.com). استفادهٔ فروغ از عنصر آینه نیز، چندان فراوان نیست، ابتکاری و شخصی و زنانه است.

نخستین بهره‌گیری فروغ از نقشمایهٔ آینه در چهارپارهٔ «آینهٔ شکسته» است (مجموعهٔ اشعار، فروغ، دفتر اسیر، صص ۴۶-۴۷):

دیروز به یاد تو و آن عشق دل‌انگیز — بر پیکر خود پیرهن سبز نمودم
در آینه بر صورت خود خیره شدم باز — بند از سر گیسویم آهسته گشودم
...ای آینه مُردم من ازین حسرت و افسوس — او نیست که بر سینه فشارد بدنم را
من خیره به آیینه و او گوش به من داشت — گفتم که چه‌سان حل کنی این مشکل ما را
بشکست و فغان کرد که از شرح غم خویش — ای زن چه بگویم که شکستی دل ما را

در این شعر کاملاً سنتی که در بیست‌ودوسالگی فروغ منتشر شده، تجربهٔ زنانهٔ دیدن لباس و زیبایی خود در آیینه بیان میشود و مانند اشعار ژاله، روایت بر پایهٔ سخن گفتن با آینه و جواب دادن آینه بنا شده است؛ بیان تجربهٔ احساسی جدایی از یار در گوش آینه و چاره خواستن از وی و در پاسخی که از سوی آینه داده میشود، بیان شکستن دل آینه از سنگینی غم شاعر. کل شعر تجسّم مبالغه‌آمیز این کنایه است که غم هجران من شاعر چنان است که اگر به آینهٔ بیجان بگویم از غصه میشکند! چنین معنایی داستانی واقعی فرض شده و آینه در آن شخصیت یافته و البته محتوا و عناصر آن کاملاً زنانه‌اند.

دومین مورد در چهارپارهٔ گمشده است (همان، دفتر دیوار، ص ۸۶):

هر دم از آیینه میپرسم ملول: — چیستم دیگر به چشمت چیستم؟
لیک در آیینه می‌بینم که وای — سایه‌ای هم زآنچه بودم نیستم

در اینجا نیز تجربهٔ زنانهٔ جستن هویت خویش در آینه بیان میشود و البته وقتی توجه کنیم که فروغ بدون خواندن اشعار ژاله به رابطهٔ زنانه‌اش با آینه اشاره میکند، ارزش نوآوری محتوایی او آشکار میشود.

«همه می‌ترسند/ همه می‌ترسند، اما من و تو/ به چراغ و آب و آینه پیوستیم/ و نترسیدیم...؛»(همان، دفتر تولدی دیگر، شعر فتح باغ، ص ۲۴۱) آینه در کنار چراغ و آب نماد روشنایی است و این معنای تازه‌ای نیست، اما پیوستن به نماد روشنایی تعبیر جدیدی است و البته زنانه نیست.

www.SID.ir

Archive of SID

«به آفتاب سلامی دوباره خواهم کرد/... به مادرم که در آیینه زندگی میکرد/ و شکل پیری من بود...؛» (همان، شعر به آفتاب سلامی...، ص ۲۶۷) اینکه فروغ بیان میکند مادرم در آیینه زندگی میکرد یا بیانگر مؤانست مادرش با آینه است، که مضمونی کاملاً زنانه است، یا بیانگر اینکه خود را در آینه شبیه مادرش میبیند و برای محسوس ساختن این همانندی مادرش را استعاره از خود میسازد، که این هم ایماژی زنانه است.

«و آن کسی که نیمهٔ من بود به درون نطفهٔ من بازگشته بود/ و من در آینه میدیدمش/ که مثل آینه پاکیزه بود و روشن بود...؛» (همان، دفتر ایمان بیاوریم...، شعر ایمان بیاوریم...، ص ۲۸۳) در نمونهٔ یادشده، فروغ از آرایهٔ تجرید بهره برده و شخصیتی دیگر از خویش را درون آیینه دیده است (همچون ژاله در شعر شب وحشت).

«چه مهربان بودی وقتی دروغ میگفتی/ چه مهربان بودی وقتی که پلکهای آینه‌ها را میبستی...؛» (همان، ص ۲۸۷) در اینجا «بستن پلکهای آینه‌ها» کنایه‌ای ابتکاری برای پوشاندن حقیقت انکارناپذیر است. همچنین میتواند به معنای بستن درهای آینه‌های دردار نیز باشد. در هردو صورت به آینه شخصیت‌بخشی شده است.

«از آینه بپرس/ نام نجات‌دهنده‌ات را...» (همان، شعر پنجره، ص ۳۰۰) کنایه از آن است که نجات‌دهندهٔ خود را در آینه ببین؛ تو خودت باید ناجی خودت بشوی. در این کنایه نیز آینه انسان‌پنداری شده و نیز مجاز از تصویر درون آینه شده است و البته این تصویر انسانی هم زنانه نیست.

۷- جمع‌بندی مضامین مربوط به آینه و تفاوتهای زنان با مردان در بهره‌گیری از آن

در مضمونهایی که دربارهٔ آینه پرداخته شده است، آینه به طور کلی با یکی از این سه دیدگاه نگریسته میشود: ۱. به عنوان نماد دل سالک و محل تجلی خداوند در نظر دارد (در ادبیات عرفانی؛ مثلاً شعر مولوی و بیدل)؛ ۲. به عنوان نماد صداقت و پاکی و روشنی (بیشتر در ادبیات تعلیمی؛ مثلاً شعر پروین و گاه در شعر خاقانی و فروغ) یا؛ ۳. آینهٔ واقعی و محسوس: همان آینه‌ای که اسکندر ساخته است و با خاکستر و آه و زنگ و صیقل محسوس در ارتباط است (در ادبیات توصیفی و عاشقانه و کلاً غیرعرفانی و غیرتعلیمی فارسی؛ مثلاً بسیاری از ابیات و اشعار خاقانی و ژاله و فروغ).

وقتی نمونه‌های کاربرد نقشمایهٔ آینه در اشعار شاعران یادشده را با هم مقایسه میکنیم، درمی‌یابیم که آینهٔ واقعی و محسوس بیشتر در شعر ژاله و فروغ به کار رفته و همهٔ موارد مواجهه با آینه و بیان تجربه‌های مادی و شخصی و عاطفی حاصل از آن متعلق به آن دو

www.SID.ir

Archive of SID

است، نه حتی خاقانی که او نیز در گاهی از آینهٔ واقعی سخن گفته بود. ژاله و فروغ به عنوان دو زن بیشتر از همهٔ مردان شاعر ما با آینهٔ واقعی سروکار داشته‌اند و برای همین است که ژاله از سخن گفتن و درد دل کردن با آینه و موییدن بر پیری و نقصان زیبایی خود فراوان میسراید (همهٔ اینها را در دفاتر اولیهٔ فروغ هم دیدیم) و از آرایش و دیدن سر و لباس خود در آینه میگوید و حتی شعری را به افکار و تخیلات خودش در زمان رویارویی با آینه در شب تاریک و بیان حرفهای خود با آینه در آن زمان اختصاص میدهد و آینه را همراه همیشگی و همزاد زن میخواند. فروغ نیز مانند او از دیدن خود در آینه و سخن گفتن با آن و جواب شنیدن میسراید و از دیدن نیمهٔ پاکتر خود در آینه و حتی بستن در آیینهٔ دردار یاد میکند. یعنی مضامین تازه را دربارهٔ آینه در شعر این دو میبینیم و شعرهایی که به شکل مستقل دربارهٔ آینه و سخن گفتن شاعر با آن سروده شده از این دو است.

اما خاقانی بر مضامین موجود در ادبیات و فرهنگ تکیه دارد و از تلمیح به آینه‌سازی اسکندر تا یادآوری استفاده از خاکستر برای پاک کردن آینه در زندگی مردم کوچه و بازار و شباهت روشنی زره ممدوح به آینه و شباهت رای ممدوح و طبع خود به آینه در روشنی انتزاعی و نامحسوس و ادعایی برای متنوع ساختن مضامین خویش سود میجوید. زنده‌ترین و عاطفی‌ترین تصویری که از آینه به دست میدهد بیان نگاه کردن معشوق خود –و نه خودش- در آینه و حسادت شاعر به آینه و امکان عاشق شدن آینه است. در شعر مولوی و عرفا نیز از آینه تنها به عنوان نماد دل انسان و نیازش به صیقل تزکیه و دور ساختنش از زنگ هوای نفس استفاده میگردد؛ آینه بودن و آینه شدن با معنی انتزاعی مظهر صفات و اسماء حق گشتن ستایش میشود، اما مضمون دیگری بر اساس آن نپرداخته‌اند. زمانی هم که به بیدل ابوالمعانی و صاحب بیشترین ابیات با محوریت آینه میرسیم، همیشه تصویر آینه را چشم بازماندهٔ عاشق در برابر معشوق و حیرت و محو شدن سالک در دیدار محبوب ازلی و عرفانی میبینند. در شعر او نیز، مانند ادبیات عرفانی پیش از او، آینه محل تجلی معشوق است. این شاعران مرد هرگز از دیدن خود در آینه سخنی نمیگویند و آن را تجربهٔ مهم و قابل‌عرضی نمیشمارند. اما دیدیم که پنج سرودهٔ بلند ژاله بر اساس دیدن خودش در آینه شکل گرفته بود و مملو از تجربیات مربوط به زندگی واقعی بود. فروغ نیز حداقل در سه شعر از دیدار با آینه میسراید که اتفاقاً موضوع اصلی دو شعر نخست همین دیدار و سخن گفتن شاعر با آیینه است.

www.SID.ir

Archive of SID

اما وضعیت پروین با دو سرایندهٔ زن دیگر متفاوت است. او از جهت لفظی و محتوایی شاعری سنتگرا و محافظه‌کار است که برخلاف ژاله و فروغ، بسیار کم ممکن است موضوع شعر خودش قرار بگیرد (مگر مثلاً در شعر سنگ مزارش). او مستقیماً از تجربیات و احساسات خود نمیگوید. برای همین هرگز از مواجههٔ خویش با آینه –که معلوم شد یکی از تجربه‌های زنانه به حساب بیاید- سخن نمیگوید. آینه در شعر اخلاقی او یا نماد صداقت و روشنی و نقش‌پذیری است و مشبه‌به هر چیزی است که از جهت ظاهری روشن و نقش‌پذیر باشد یا مانند جهان و آسمان، نتایج اعمال مردم را به آنها بازگرداند. پس همانطور که وی کلاً در کار شعر و سرایش از ادبیات مردانهٔ مسلط پیروی میکند و از خودش کمتر میگوید، استفادهٔ او از این عنصر نیز -که میتوانست برخی تجربیات زنانه‌اش را بازتاب دهد- مردانه و تقلیدی و غیرشخصی است.

۸- نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد، شاعری مانند خاقانی از سنت ادبی و فرهنگی برای قدرتنمایی در شعری با ردیف آینه بهره برده بود و تنها توفیقش از آن جهت بود که بنابر عاطفهٔ عاشقانهٔ تغزل، به آینه شخصیت بخشیده و همچون رقیبی عشقی نسبت به آن غیرت ورزیده بود. البته همهٔ سرایندگان پس از او نیز در هنریترین بهره بردنهایشان از عنصر آینه به آن شخصیت بخشیده بودند (بیدل و ژاله از همه بیشتر و پروین از همه کمتر). پس از او، در تمثیلهای عرفانی مولوی و اقران او، آینه نماد دل عارف و انسان کامل گشته بود که با صیقل تزکیه و پاک شدن از زنگار هوای نفس تجلی‌گاه حق میگردد. این معنای عرفانی در شعر بیدل به حیرت عارف –که باز هم محل تجلی است- در دیدار حق تبدیل شده بود و البته به معانی متنوع پیرامون آن در شعر بیدل اشاره شد.

اما آشکار شد که هنرمندانه‌ترین و ابتکاریترین و شخصیترین استفاده‌ها از نقشمایهٔ آینه در شعر زنانی چون ژالهٔ قائم‌مقامی و فروغ فرخزاد صورت گرفته و دستمایهٔ تجرید و استعارات تازهٔ زنانه و بیان احساسات و تجربیات شخصی آنها گشته است. اما در شعر بازگشتی پروین اعتصامی، آینه معمولاً نقشی محوری ندارد و تقریباً هیچ اثری از رابطهٔ دوستانه و نزدیک زن با آینه در آن نمیبینیم، بلکه بیشتر وسیلهٔ بیان معانی تکراری صداقت و تزکیه گشته است که بازگوی تجربیات تازه و شخصی یا مخصوص جنس زن نیست.

در بیان تفاوتهای بکارگیری نقشمایهٔ آینه در سروده‌های زنان و مردان پارسی‌زبان باید گفت که آینه در ادبیات اخلاقی ما نماد صداقت و یکرویی است و در ادبیات عرفانیمان نماد

www.SID.ir

Archive of SID

دل عارف است که جلوه‌گاه حق است. پس در کل آینه به عنوان شیء روشنی که در زندگی روزانه با آن سروکار داریم معمولاً تنها در ادبیات توصیفی و عاشقانه دیده میشود. اما در نمونه‌های این انوا ادبی نیز معمولاً خود آینه موضوع نیست و بنابراین به اسم جنس آینه به طور کلی اشاره میشود و سخن تازه‌ای دربارهٔ آن و رابطهٔ شاعر با آن به میان نمی‌آید. در بین سرایندگانی که به بررسی موارد حضور نقشمایهٔ آینه در سروده‌هایشان پرداخته شد، تنها ژاله و فروغ از حضور مستقیم در برابر آینه سروده بودند و سخن گفتن و تجربیات متنوع و بدیع خود با آن را دستمایهٔ سرایش ساخته بودند. مضامین اشعار مردان در آنچه یاد شد محصور بود و از شخصی بودن و تازگی بهرهٔ چندانی نداشت. دیدیم که پروین نیز به جهت پیروی از ادبیات مردانه و خودداری از بیان تجربیات شخصی خویش، همچون شاعران مرد یادشده، از بیان هرگونه تجربهٔ شخصی با آینه و پرداختن مستقیم به آینه و ابداع مضامین بر اساس این نقشمایه بازمانده بود.

اگر بخواهیم ویژگیهای زنانهٔ اشعار آینه‌دار یادشده را جمعبندی نماییم، میتوان گفت سخن گفتن با آینه و ترسیدن از آن در شب، تجربیات زنانه‌ای است که در شعر ژاله قائم‌مقامی پررنگ است. وی اعتراضاتش را دربارهٔ مشکلات زنان -که از نشانه‌های محتوایی زنانگی شعر است- در اشعار در قصیدهٔ «درد دل با آینه» و خطاب به آینه بیان میکند. تکرار و پرسشهای متوالی را نیز —که از نشانه‌های نحوی و زبانی شعر زنان است- در سروده‌های ژاله و فروغ میبینیم. ایماژها و تصاویر زنانه را نیز در اشعار ژاله و به ویژه فروغ فراوان میبینیم (مثلاً ژاله در دو سرودهٔ «زن و آینه» و «خواهش از آینه» این شیء بیجان را به سبب انس دیرینه «همزاد زن» میخواند). نفرین کردن آینه در شعر ژاله نیز تشخیص و انسان‌پنداری زنانه‌ای است. حساسیت به رنگها و توضیح و تشریح جزئیات زمانی که آینه در اشعار ژاله موضوع اصلی میشود قابل‌توجه است. فروغ کنایه‌ها و نمادهای متنوعتر و پیچیده‌تری را به کمک آینه خلق کرده و در بین سروده‌های یادشده، ابراز عشق رمانتیک را تنها در شعر آینهٔ شکستهٔ فروغ میتوان دید. پس باز هم آشکار میشود که چون زنان رابطهٔ نزدیکتری با آینه دارند، تازه‌ترین صورخیال و اوج خلاقیت مبتنی بر نقشمایهٔ آینه را میتوان در اشعار شخصیتر و زنانه‌تر ملاحظه نمود.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱- ابدع البدایع، محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمهٔ جلیل تجلیل، تبریز: احرار تبریز، ۱۳۷۷.
۲- دیوان پروین اعتصامی، پروین اعتصامی، با مقدمهٔ ملک‌الشعراء بهار، تهران: میلاد، ۱۳۷۷.
۳- دیوان خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
۴- دیوان ژاله قائم‌مقامی، عالمتاج قائم‌مقامی، به کوشش پژمان بختیاری، تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا، ۱۳۴۵.
۵- شاعر آیینه‌ها: بررسی سبک هندی و شعر بیدل، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۸۹.
۶- فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، فاطمه مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۷- «شعر زنانهٔ ایران و سبک و گویشی زنانه»، حمیده غلامی و معصومه بخشی‌زاده، فصلنامهٔ سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۶، شمارهٔ ۴، پیاپی ۲۲، زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۲۵-۲۴۴.
۸- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سید جعفر سجادی، تهران: طهوری، ۱۳۸۹.
۹- کلیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق بیدل، به تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، ۴ ج، تهران: طلایه، ۱۳۸۹.
۱۰- «گوهری گم‌گشته در خاک سیاه: ژاله قائم‌مقامی، شاعری از فراهان»، سهیلا صارمی، فصلنامهٔ دیار، سال اول، شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۲۳-۱۴۱.
۱۱- مجموعهٔ اشعار فروغ فرخزاد: اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، فروغ فرخزاد، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران: پیمان، ۱۳۸۲.
۱۲- مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد مولوی، به تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۱۳- «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟»، محمد تقوی و الهام دهقان، فصلنامهٔ نقد ادبی، سال دوم، شمارهٔ ۸، زمستان ۱۳۸۸، صص ۷-۳۱.
۱۴- www.etilaatroz.com

www.SID.ir